

Need to amend bankruptcy regulations

Soheil Taheri¹

Hosein Balazadeh²

An economic view of bankruptcy law suggests that some policies and behaviors in a legal relationship lead to a distortion of the balance and inefficiency of a legal system. The main focus of this study is to examine the twofold approaches to bankruptcy law, the occurrence of economic disadvantages In bankruptcy law. Economic damage is one of the deadliest illnesses caused by the mismatch of bankruptcy times due to trading transactions with the Iranian economy. Hence, issues related to bankruptcy conditions are among the first to provide the basis for the formation of economic corruption due to the inaccuracy, clarity, comprehensiveness and status of bankruptcy conditions in commercial law. One of the causes of the economic crimes in bankruptcy law is first and foremost the bankruptcy conditions, including standstill and merchant, that the precise knowledge of these conditions in Iranian law and the provision of such solutions as: the calculation of bankruptcy rights in the area of public order, the establishment of specialized courts Bankruptcy and the formation of a special court for bankruptcy crimes due to the quality of the courts, the implementation of third-party protest laws, civil procedural law in bankruptcy proceedings and the prevention of the violation of rights of stakeholders who are not parties to the dispute, a proposal for adjudication without trial and without formalities Civic Bankruptcy Claims Like Tripartite Claims To resolve the conflicts in the Commercial Law, the Law on the Recovery and the Penal Code, to correct and adhere to the reasonable appropriateness of the statutory deadlines set forth in the Commercial Code, to establish an up-to-date and accessible system for inquiring about the situation of traders during transactions, Increasing the powers of the prosecutor, as well as the unnecessary separation of bankruptcy cases for compulsory and optional blame, increases deterrence aspects and strategies to prevent economic damage in bankruptcy law.

Keywords: bankruptcy, Economic disadvantages, pause, merchant, Approach, Transaction.

¹ Faculty Member, Azad University, Qods Branch

Soheiltaheri8@gmail.com

² Master of Private Law (Corresponding Author)

h.balazadeh99@gmail.com

ضرورت اصلاح مقررات ورشکستگی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۰۲

سهیل طاهری *

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۲۰

حسین بالازاده **

چکیده

محور اصلی این پژوهش به بررسی رویکردهای دوگانه در خصوص حقوق ورشکستگی، تحت عنوان؛ ضرورت اصلاح مقررات ورشکستگی با توجه به مقتضیات روز می باشد. عدم تطابق زمانی حقوق ورشکستگی با معاملات تجاری روز آسیب های زیادی را به حقوق ورشکستگی در ایران وارد کرده است. از این رو مسائل مربوط به شرایط ورشکستگی اولین زمینه‌هایی است که بستر شکل‌گیری مفاسد اقتصادی به معنای هرگونه خروج از اعتدال و نقض قوانین که اعم از جنبه‌های کیفری است، را با توجه به عدم دقت، صراحت، جامعیت و مانعیت شرایط ورشکستگی در قانون تجارت فراهم آورده است. یکی از علل بروز مفاسد اقتصادی در حقوق ورشکستگی و ضرورت اصلاح آن در وهله اول به شروط ورشکستگی از جمله توقف و تاجر بودن باز می‌گردد که شناخت دقیق این شرایط در حقوق ایران و ارائه راهکارهایی چون؛ بشمار آوردن حقوق ورشکستگی در قلمرو نظم عمومی، تأسیس دادگاههای اختصاصی ورشکستگی و تشکیل دادرسی ویژه جرائم ورشکستگی بعلت ورود کیفی محاکم، مجری نمودن مقررات اعتراض ثالث قانون آیین دادرسی مدنی در دعاوی ورشکستگی و جلوگیری از تضییع حقوق ذینفعانی که در زمره اصحاب دعوا بشمار نمی‌روند، پیشنهاد رسیدگی خارج از نوبت و بدون تشریفات آیین دادرسی مدنی دعاوی ورشکستگی همانند دعاوی ثلاثه تصرف، حل تعارضات موجود در قانون تجارت، قانون اداره تصفیه و قانون مجازات اسلامی، تصحیح و رعایت تناسب معقولانه مهلت‌های قانونی در نظر گرفته شده در قانون تجارت، تأسیس سامانه‌ای روزآمد و قابل دسترس برای استعلام وضعیت تاجر در هنگام معاملات، افزایش اختیارات دادستان و همچنین عدم لزوم تفکیک موارد ورشکستگی به تقصیر اجباری و اختیاری، جنبه های بازدارندگی و راهکارهای جلوگیری از بروز مفاسد اقتصادی در حقوق ورشکستگی را افزایش می دهد.

واژگان کلیدی:

ورشکستگی، مفاسد اقتصادی، توقف، تاجر، راهکار، معامله.

مقدمه

یکی از معضلاتی که امروزه گریبان گیر کشورهای مختلف اسلامی و غیر اسلامی شده است، فساد اقتصادی است. بر اساس تحقیقات مؤسسه بین‌المللی «شفافیت» شاخص فساد اقتصادی در مناطق مختلف جهان در حال گسترش است، بالاترین نمره کشورها از نظر فساد اقتصادی، ۱۰۰ محاسبه شده است و نمره ایران در فساد اقتصادی ۳۰ است. وضع موجود اقتصادی جامعه و رشد روزبه‌روز فساد اقتصادی در میان طبقات مختلف، ما را به این فکر وامی‌دارد که بروز فساد اقتصادی دارای چه علل و اسبابی است. پیشرفت‌های اقتصادی و روابط پیچیده تجاری در عصر حاضر همه افراد جامعه، فقیر و غنی، تاجر و غیرتاجر را در بر گرفته است. در این میان این‌گونه به نظر می‌رسد که پیشرفت نظام اقتصادی متناسب با پیشرفت سایر نظامات مورد نیاز، به‌خصوص نظام حقوقی صورت نپذیرفته است. در حالی که می‌بایست نظام حقوقی همراه و همگام با پیشرفت‌های اقتصادی، پیشرفت نماید و با دقت نظر در روابط پیچیده تجاری، نقش مهم خود را ایفاء نماید؛ اما نظام حقوقی علی‌الخصوص نظام حقوقی ایران از قافله پیشرفت‌های تجاری و روابط آن بازمانده است. با نگاهی تخصصی به مقوله وضع قوانین، می‌توان قوانین موجود را یکی از دلایل به حساب آورد که نیاز به یک بررسی دقیق و کارشناسانه به جایگاه حقوق در بروز مفاسد اقتصادی را بیش‌ازپیش محسوس می‌نماید. بررسی حقوق از این منظر دارای شقوق متفاوتی است، این شقوق می‌تواند از منظر حقوق عمومی، جزایی و خصوصی صورت پذیرد. در یک دید تخصصی تر از منظر حقوق خصوصی، می‌توان جایگاه رویه قضایی، قوانین موجود مدنی، تجاری، آیین دادرسی مدنی و قوانین خاص تجاری و غیره را در روند بروز یک مفاسد اقتصادی بررسی نمود. یکی از مواردی که نظام حقوقی ایران نتوانسته است هماهنگ با روابط تجاری اش روزآمد شود، مبحث ورشکستگی است. در حالی که ورشکستگی یکی از نهادهای مهم حقوق خصوصی است که در اغلب کشورهای تابع نظام حقوقی رومی-ژرمنی به‌عنوان یکی از نهادهای حقوق بازرگانی شناخته شده است؛ همچنین در حقوق ایران و قوانین تجاری آن حدود یک‌سوم قانون تجارت را تشکیل می‌دهد. اما قانون تجارت ایران تنها به ارائه ترجمه‌ای از کد تجاری ناپلئون بسنده کرده است و پس از گذشت بیش از یک قرن از تدوین این قانون و علی‌رغم اشکالات عملی و

نظری وارد بر قسمت های مختلف آن هنوز اقدام کارآمدی به لحاظ تصحیح آن صورت نگرفته است. این در حالی است که کد مزبور در فرانسه نیز دچار تحولات مختلفی شده است و نهایتاً جای خود را به مقررات جدیدی در این زمینه داده است که از سال ۱۹۵۸ در فرانسه مجری است که به وسیله تقنینات بعدی از جمله تغییرات اعمال شده در سال های ۱۹۶۷ و ۱۹۸۵ و ۲۰۰۵ تکمیل شده است. (اسکینی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۱۳)

ما بنا داریم مطابق پیشینه و نمونه هایی که به صورت عملی پیش آمده است، جایگاه حقوق ورشکستگی در پیشگیری از مفاسد اقتصادی را مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم. به جهت آنکه بتوان نقش و جایگاهی پیشگیرانه برای حقوق ورشکستگی تعیین نماییم، می بایست در ابتدا موارد مفاسد اقتصادی به وجود آمده در حوزه حقوق ورشکستگی را مورد بررسی قرار دهیم. بعد از این مرحله که نیازمند تحقیقات، تجربه های علمی و عملی و مشاهده نمونه های عینی می باشد، بایست موارد به دست آمده را جمع آوری نموده و به تحلیل آنها پردازیم تا بتوانیم در مرحله بعد به علل بروز مفاسد اقتصادی دست پیدا کنیم بدین معنا که با شناسایی مسببات مفاسد اقتصادی موجود در حقوق ورشکستگی، علل آن را استخراج نماییم. لازم به ذکر در مطالب مطرحه استفاده از عبارت "مفاسد اقتصادی" به معنای هرگونه نقض قوانین و خروج از اعتدال حقوقی می باشد فلذا بدین ترتیب اعم از جنبه کیفی آن است و تعاریف تخصصی اقتصادی را نیز از تعریف خود خارج می سازد.

۱: ورشکستگی و نظام دادرسی حاکم بر آن

ورشکستگی، اعلام وضع تاجری است که قابلیت انجام تعهدات خود را از دست داده و قادر به تأدیه دیون خود نیست. چنین شخصی دیگر قابل اعتماد نبوده و جامعه با سوءظن به او نگاه می کند و چون دارایی ورشکسته وثیقه انجام تعهدات او است، اداره این دارایی و تصفیه دیون و مطالبات ورشکسته از اختیار او خارج می شود. ورشکستگی می بایست به موجب حکم دادگاه اعلام شود و تا زمانی که دادگاه حکم ورشکستگی را صادر نکرده است، ورشکستگی تاجر مسلم نیست. (ستوده

تهرانی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۱۲۱) حکم ورشکستگی ماهیت حقوقی دوگانه‌ای دارد؛ از آنجاکه حالت تاجری را که از پرداخت دیون خود عاجز است را اعلام می‌کند، جنبه اعلامی دارد؛ ولی از آنجاکه دادگاه با اعلام این حالت وضعیت جدیدی در اختیارات تاجر در اداره اموال و دخالت در حقوق او ایجاد می‌کند - که در مقابل همه طلبکاران قابل استناد است - جنبه انشایی دارد. (اسکینی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۵۴)

۱- شرایط صدور حکم ورشکستگی:

صدور حکم ورشکستگی به موجب ماده ۴۱۲ قانون تجارت: (ورشکستگی تاجر یا شرکت تجاری در نتیجه توقف از تأدیه وجوهی که بر عهده او است حاصل می‌شود. حکم ورشکستگی تاجری را که حین الفوت در حال توقف بوده تا یک سال بعد از مرگ او نیز می‌توان صادر نمود) منوط به دو شرط گردیده است. شرط اول عبارت است از اطلاق وصف تاجر به ورشکسته بصورتیکه مشمول ماده ۱ قانون تجارت شود و شرط دوم نیز بیانگر حصول توقف از تأدیه دیون می‌باشد. وجود این دو شرط به موجب قانون تجارت برای صدور حکم ورشکستگی کفایت می‌نماید.

۱-۱- شرط "تاجر بودن"

اشتغال به معاملات تجاری مذکور در ماده ۲ قانون تجارت موجب حصول شرط تاجر بودن می‌گردد. اطلاق واژه "تاجر" در ماده ۴۱۲ قانون تجارت سبب می‌شود که اشخاص حقیقی و حقوقی در ذیل آن قرار گیرند. اختصاص قواعد ورشکستگی به بازرگانان در حقوق ایران از مختصات حقوق ما و مأخوذ از مقررات سابق فرانسه است؛ چه اینکه در کشورهای انگلوساکسون قواعد ورشکستگی در مورد تمام اشخاص حقیقی اعم از تاجر و غیر تاجر مجری است و در حقوق فرانسه هم از سال ۱۹۶۷ میلادی قواعد ورشکستگی در خصوص همه اشخاص حقوقی خصوصاً شرکت‌ها تابع قانون خاص مربوط به تصفیه شرکت‌هاست (اسکینی، ۱۳۹۰،

ج ۴، ص ۱۹۰) حتی در کشورهای عربی هم که قواعد ورشکستگی مختص بازرگانان است، مقررات مربوط به اعسار، موارد مربوط به عجز نسبی از پرداخت را پوشش می‌دهد. (ناصیف، ۱۹۹۷م، ص ۱۴۶)

۱-۱-۱- احراز شرط "تاجر بودن" توسط دادگاه

همان‌طور که میدانیم یکی از شرایط صدور حکم ورشکستگی عبارت است از احراز تاجر بودن کسی که ورشکستگی او تقاضا شده است. با لحاظ مواد ۲۱ و ۲۲ قانون تجارت، دادگاه صالح با در نظر گرفتن کلیه دلایل و قرائن و امارات، تشخیص خواهد داد کسی که ورشکستگی او تقاضا شده است تاجر است یا خیر (اسکینی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۲۳). آنچه که در ماده ۱ قانون تجارت دیده می‌شود عبارت است از اینکه: «تاجر کسی است که شغل معمولی خود را معاملات تجاری قرار بدهد.» و ماده ۲ قانون تجارت نیز به‌نوعی فهرستی از معاملات تجاری ارائه نموده است، این در حالی است که با تعاریف موجود نمی‌توان ضابطه دقیقی برای شرط تاجر بودن کشف نمود کما اینکه امروزه نیز مشاغل متنوعی مانند ساخت‌وساز املاک نیز در این تعاریف قانون تجارت نمی‌گنجد و مطابق قانون تجارت صدق عنوان تاجر نمی‌کند در حالی که در عرف تجاری و تجار، مغایر آن برداشت می‌شود. از طرفی لایحه تجارت هم همان رویه قانون تجارت فعلی را در پی گرفته است و در ماده ۱ آن تنها موارد مشاغل تجاری را نام برده است از این رو می‌توان به یکی از ضعف‌های این قوانین دست یافت که این گونه قانون‌گذاری موجب شده است که دادگاه‌ها هنگام رسیدگی به تقاضای ورشکستگی درباره نحوه احراز وصف تاجر بودن اظهار نظر سلیقه‌ای کنند، اظهار نظری که معیار دقیق و منضبطی ندارد. این ضعف می‌تواند راه فراری برای افرادی باشد که در عین اینکه مشغول فعالیت‌های تجاری هستند اما از عدم دقت در تعریف و وصف تاجر سوء استفاده نمایند.

موادی که در خصوص تعریف تاجر و معاملات تجاری است باید به نحوی تدوین گردد که اشخاص نتوانند خود را از قالب تاجر بودن خارج سازند و طبعاً مشمول ورشکستگی و جرائم آن نشود. در این خصوص می‌توان با وضع مواد قانونی و قابلیت تطبیق آن با مشاغل کنونی و عرف تجاری، بجای آن که دادگاه نظر تشخیصی بر مبنای

ضوابط کلی صادر نماید، بتواند با انطباق مواد قانونی متناسب با فعالیت تجاری تجار رویه مشخصی را در تعیین شرط تاجر بودن دنبال کند. با اعمال چنین قواعدی راه اظهار سلیقه در احکام ورشکستگی و تفاوت آراء بسته می‌شود و اگر در مواد قانونی در خصوص موردی پیش‌بینی صورت نگرفته بود، ارجاع به کارشناس آشنا به عرف تجاری می‌تواند کارساز باشد.

۱-۱-۲- ورشکستگی اشخاص حقوقی

حکم ورشکستگی اشخاص حقوقی به‌جز شرکت تجاری (یعنی شرکت سهامی، شرکت با مسئولیت محدود، شرکت تضامنی، شرکت‌های مختلط سهامی و غیر سهامی، شرکت نسبی و شرکت تعاونی تولید و مصرف) مصرح در ماده ۴۱۲ قانون تجارت را نمی‌توان صادر نمود؛ چه این اشخاص از اشخاص حقوقی تابع حقوق خصوصی باشند و چه از اشخاص حقوقی تابع حقوق عمومی مانند تشکیلات و مؤسسات غیرتجاری مذکور در ماده ۵۸۴ و مؤسسات و تشکیلات دولتی و بلدی موضوع ماده ۵۸۷. (اسکینی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۳۰)

۱-۱-۲-۱- زمان ایجاد شخصیت حقوقی

آن‌گونه که بحث شرکت‌ها در ماده ۴۱۲ قانون تجارت بیان شده است، شرکت‌هایی مورد بحث قرار می‌گیرد که در ماده ۲۰ قانون مزبور اشاره شده است یعنی شرکت‌های سهامی، شرکت با مسئولیت محدود، شرکت تضامنی، شرکت‌های مختلط سهامی و غیر سهامی، شرکت نسبی و شرکت تعاونی تولید و مصرف.

حکم ورشکستگی این شرکت‌ها را از تاریخ احراز شخصیت حقوقی آن‌ها می‌توان تقاضا و صادر کرد، مشروط بر اینکه طبق قوانین تجارت تشکیل شده باشند (ماده ۵۸۳ قانون تجارت) معضلاتی که اکنون در قانون تجارت موجود است عبارت‌اند از: اول زمان ایجاد شخصیت حقوقی در شرکت‌های مذکور و از طرفی نسبت آن با زمان ثبت شرکت. دوم معاملاتی را که قبل از ایجاد یا احراز شخصیت حقوقی انجام داده اند، سوم شمول این معاملات در ذیل قوانین ورشکستگی شرکت و قابلیت استناد به آن معاملات توسط طلبکاران و ذی‌نفعان.

در ماده ۲۴۸ لایحه بیان شده است: (در صورت وجود شرایط مقرر در این قانون، ورشکستگی شرکت تجاری را از زمان تشکیل تا انحلال می‌توان از دادگاه صالح تقاضا نمود ولو اینکه شرکت در حال تصفیه باشد) به نظر می‌رسد لایحه حقی را برای طلبکاران منظور داشته است درحالی‌که به شرایط احقاق حق توجه نداشته است. راهکاری که می‌توان برای حل معضلات مذکور بیان نمود تا بتواند سدی باشد در مقابل شرکت‌هایی که از راه نفوذ شکل‌گیری شخصیت حقوقی خود، سوءاستفاده کنند و خود را از صدور حکم ورشکستگی و ممنوعیت در معاملات بعدی رهایی دهند. یک راهکار عملی عبارت است از اینکه این نقیصه در قانون فعلی که شرکت سهامی عام قبل از ثبت، دارای شخصیت حقوقی است و زمان ایجاد شخصیت حقوقی در سایر شرکت‌ها مبهم است، می‌بایست برطرف گردد.

ثبت و تاریخ ثبت می‌تواند بهترین راهکاری باشد که از آن به‌عنوان تاریخ ایجاد شخصیت حقوقی استفاده کرد. اینکه تاریخ ایجاد شخصیت حقوقی شرکت‌ها را تاریخ ثبت آن بدانیم موجب می‌شود تا اولاً یک‌رویه مشخص و معین برای معاملات با اشخاص حقوقی وجود داشته باشد تا افراد بتوانند با اطمینان و آگاهی پای به معامله بگذارند؛ ثانیاً شرکت‌های سودجو نتوانند قبل از ثبت، معامله کنند. البته از ملزومات این راهکار این است که اداره ثبت شرکت‌ها از جهت به‌روزرسانی اطلاعات شرکت‌های به ثبت رسیده و قابلیت دسترسی همگان به استعلام شرکت‌های ثبت شده، مجهز گردد.

۱-۲- شرط "توقف"

شرط دوم تحقق ورشکستگی مطابق ماده ۴۱۲ قانون تجارت عبارت است از "توقف از تأدیه وجوه"، یکی از مباحثی که در حقوق ورشکستگی موجب اختلاف عقیده میان علمای حقوق و قضات شده است، همین مسئله توقف از پرداخت دیون است.

وضع بدهکار در عرصه‌ی تعهدات به‌جایی می‌رسد که مجموع تعهدات لازم‌الاجرای او از ارزش کل اموال وی فزونی می‌گیرد. بر این اساس پدیده عجز از پرداخت از دیرباز مورد توجه نظام‌های حقوقی بوده و گسترش مفاهیمی چون مالکیت، تعهد و طلب از یک‌سو و تحولات بازرگانی از سوی دیگر در نحوه برخورد نظام‌های

حقوقی با این پدیده نیز تحولاتی ایجاد کرده است و هریک از این نظام‌ها با عنایت به نظریه‌های حقوقی موردقبول خویش برای مواجهه با آن راه‌کارهایی اندیشیده و نهادهایی تأسیس کرده‌اند. (داراب پور، ۱۳۹۶، ص ۳۱۹ و ۳۲۰)

۱-۲-۱- تعریف توقف

قانون‌گذار ما توقف از پرداخت دیون را تعریف نکرده است و در ماده ۴۱۲ قانون تجارت صرفاً به این بسنده کرده است که «ورشکستگی تاجر در نتیجه توقف از تأدیه وجوهی که بر عهده اوست، حاصل می‌شود». به همین دلیل، در حقوق ایران اختلاف نظرهایی به وجود آمده است که بررسی این نظرات برای تشخیص مفهوم «توقف از پرداخت دیون» لازم است.

در این مبحث سؤالاتی مطرح می‌شود که اهمیت بررسی تعریف توقف از تأدیه وجوه را بیش از پیش نشان می‌دهد، این سؤالات عبارت‌اند از اینکه آیا صرف عدم پرداخت به موقع یک یا چند دین، بدون در نظر گرفتن وضع کلی مال تاجر و اینکه دارایی واقعی او (نقد و غیر نقد) از بدهی‌های او کمتر است برای صدور حکم ورشکستگی اش کافی است یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا ممکن است تاجری را که مجموع دارایی اش، پرداخت دیونش را کفایت می‌کند اما در حال حاضر یعنی زمانی که دین یا دیونی از او حال شده است، قادر به پرداخت آن نیست، متوقف قلمداد کرد اما در مقابل، تاجری را که دارایی کافی ندارد ولی از راه استقراض، صدور برات سازی و حتی وسایل غیرقانونی و متقلبانه از عهده پرداخت دیون فعلی خود برمی آید متوقف نشناخت و ورشکست اعلام نکرد؟! (آذری ۱۳۵۵، ش ۱۹، ص ۱) با نگاهی که به نظرات اساتید و حقوقدانان برجسته می‌نماییم، این اختلاف نظر را متوجه می‌شویم که عده ای از حقوقدانان در این مورد نظر قاطعی ابراز نداشته‌اند؛ بطوریکه برخی از صاحب نظران می‌گویند:

عده ای صرف عدم پرداخت دیون تاجر را بدون توجه به میزان دارایی واقعی او برای احراز توقف و صدور حکم ورشکستگی کافی می‌دانند. «برای اینکه تاجر ورشکسته باشد لازم نیست که مجموع دارایی او کمتر از مجموع بدهی هایش باشد، بلکه کافی است که نتواند به طور عادی پرداخت بدهی‌های خود را بکند» باین وجود

ایشان هم هر عدم پرداختی را توقف نمی داند و در ادامه می گوید: «آیا پیشامدی که موجب تقاضای ورشکستگی شده واقعاً به قدری شدید است که می توان تاجر را عاجز از ادامه تجارت و ورشکسته دانست یا اینکه سختی موقتی و قابل رفع است» (اعظمی زنگنه، ۱۳۵۳، ص ۳۲۲).

برخی از حقوقدان پس از تفکیک افلاس و اعسار در حقوق مدنی از توقف در حقوق تجارت بیان داشته اند: «توقف از تأدیه بدهی در حقوق تجارت ممکن است ارتباطی به وضع مالی و دارایی و توانایی پرداخت احتمالی تاجر نداشته باشد. تاجری که دیون خود را نمی پردازد، گرچه دارایی او کفایت پرداخت دیونش را هم بدهد، شمول مقررات ورشکستگی می گردد» (ستوده تهرانی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۱۱۴).

برخی صاحب نظران دیگر در توجیه نظریات دیوان عالی کشور - که به رأی شماره ۱۵۵ - ۱۳۴۷/۱۲/۱۴ هیئت عمومی (وحدت رویه) منجر شد - از این هم فراتر می رود و می گوید: «به محض اینکه تاجر قادر به پرداخت دیونی که به عهده اوست نباشد، ورشکسته است و لزومی به رسیدگی به بدهی ها و اثبات اینکه مجموع بدهی های او از مجموع دارایی هایش بیشتر است، نمی باشد».

عده ای دیگر از حقوقدانان با نظرات مذکور موافق نیستند و معتقدند برای تعیین و تشخیص توقف تاجر باید وضع کلی دارایی او را بررسی کرد و نباید صرف عدم پرداخت را دلیل توقف دانست.

به موجب این نظر، امر مادی توقف، یعنی عدم پرداخت یک یا چند دین، برای اعلام ورشکستگی کافی نیست، بلکه «توقف برای اینکه اعلام ورشکستگی را موجب شود می بایست حتماً مقارن و همراه با وضعیت مالی پریشان و حتی لاعلاج تاجر باشد» (آذری، ۱۳۵۵، ش ۱۹، ص ۳۹). در نتیجه اگر توقف تاجر ناشی از گرفتاری مالی موقت و زودگذر باشد ورشکستگی قابل اعلام نیست.

حقوقدان دیگری همین نظر را به صورت دیگری بیان می کند و دادگاه رسیدگی به ورشکستگی را محق می داند که «با توجه به توقف از تأدیه وجوهی که به عهده بدهکار بوده (یعنی با احراز عدم پرداخت دیون در سررسید آنها) و اظهارات شهود و مطلعین در صورت لزوم جلب نظر کارشناس فنی در مورد حسابرسی و رسیدگی به

دفاتر بدهکار، حکم صادر نماید و قبل از صدور حکم وضع مالی و اعتبار دیون و سایر اوضاع و احوال قضیه را مورد بررسی قرار دهد (عرفانی، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۶۵ به بعد). برخی دیگر، قدری از این هم فراتر می‌رود و روح قانون را موافق صدور حکم ورشکستگی به صرف عدم پرداخت دیون نمی‌داند، بلکه آن را متمایل به احراز توقف واقعی تلقی کرده است، اضافه می‌کند که حتی اگر در حین رسیدگی به پرونده ورشکسته قادر به پرداخت دین مورد ادعا نباشد، ولی در زمان صدور حکم ورشکستگی به دلیل وصول مبالغی که جای دیگری طلبکار بوده است بتواند بدهی‌های خود را بپردازد، صدور حکم توقف وی موافق منطق حقوقی و عدالت قضایی نیست (قائم‌مقام فراهانی، ۱۳۸۰، ص ۵۱). اما یکی از اساتید بیان می‌دارند که «در مورد ورشکستگی لازم نیست دارایی تاجر از بدهی او کمتر باشد، بلکه کافی است نتواند دیون مال خود را از دارایی موجودش پرداخت کند تا متوقف تلقی شود؛ به همین دلیل، حتی اگر بعد از تقسیم اموال تاجر ورشکسته معلوم شود که دارایی او کفاف پرداخت دیونش را می‌دهد، حکم ورشکستگی صادر شده علیه او ملغی الاثر می‌شود و تاجر فقط بعد از پرداخت دیونش می‌تواند به حکم ماده ۵۶۱ قانون تجارت از دادگاه صالح تقاضای اعاده اعتبار کند. (اسکینی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۴۱).

با نگاهی به موارد مفاسد اقتصادی می‌توان این نکته را دریافت کرد که بعضاً تساهل در این تعریف یکی از زمینه‌های بروز مفاسد را شکل داده است و فضا را برای سوءاستفاده گران مهیا کرده است. حال باید دید کدام یک از تعاریف موجود راه بروز مفاسد اقتصادی را می‌بندد و کدام یک راه نفوذ بیشتری را در خود گنجانده است. به نظر می‌رسد سرعت در صدور حکم ورشکستگی و سهولت در آن همواره به معنای ارجحیت این روش در احقاق حقوق ذی‌نفعان نیست بلکه دقت نظر در اموال ورشکسته و همچنین بررسی تحولات و انتقالات قبل و بعد از ورشکستگی ورشکسته ارجحیت دارد که این دقت نظر در تعریف دوم بیشتر نمود پیدا می‌کند. این تعریف در لایحه قانون تجارت تأیید شده است و در ماده ۱ لایحه، توقف را در کنار عبارت «احراز عدم کفایت اموال وی نسبت به دیون او» به کار برده است. بنابراین در لایحه نیز مسئله تعریف توقف از پرداخت دیون مطرح و مورد بازبینی قرار گرفته است. فلذا پیشنهاد

میگردد از تعریف اول (صرف عدم پرداخت) به تعریف دوم (عدم کفایت دارایی ها در مقابل بدهی ها) گذر نمود.

همچنین در لایحه اصلاح موادی از قانون تجارت در خصوص ورشکستگی نیز در تبصره بند ۱ ماده واحده آن چنین بیان شده است: «تبصره- منظور از توقف، ناتوانی از تأدیه دیونی است که برعهده تاجر است و این ناتوانی ناشی از عدم کفایت دارایی وی می باشد. نحوه ارزیابی اموال و وثایق دیون و گزارشگری مالی و رسیدگی به حساب ها و تشخیص مطالبات و دیون و تعهدات تاجر جهت احراز توقف مطابق آیین نامه ای است که ظرف سه ماه از تاریخ تصویب این قانون توسط وزارت امور اقتصادی و دارایی تهیه و به تصویب هیئت وزیران خواهد رسید.» که نشان از برگزیدن نظر دوم معنای توقف است که حکایت از عدم کفایت دارایی در مقابل دیون تاجر، می کند.

پیشنهادی که می شود در این ماده و علاوه بر تصحیح تعریف از توقف اضافه گردد، این است که به جهت احراز توقف، می بایست اموال بستگان درجه ۱ نیز لحاظ شود به طوری که انتقالات اموال ورشکسته به بستگان را غیر صحیح در نظر بگیریم. این مکانیسم علاوه بر شکل گیری تعریف واحد و دقیق از توقف موجب می شود تا راه های نفوذ از تعاریف قانونی برای فرار از قوانین ورشکستگی سد شوند و هدف اصلی از وضع این تعریف در قانون که همان جلوگیری از تضییع حقوق طلبکاران و بروز فساد مالی از طریق انتقال اموال به بستگان است، محقق گردد.

۱-۲-۲- رویه قضایی

متأسفانه دادگاه و شعب دیوان عالی کشور ما نیز در مورد مفهوم توقف اتفاق نظر ندارند. در بعضی از موارد چنین رأی داده شده است که ورشکستگی تاجر به دارایی او ارتباط ندارد و عجز او از پرداخت (عدم قدرت او در ادای تعهداتش) برای صدور حکم ورشکستگی کافی است. رأی شماره ۹۱۰ شعبه ۴ دیوان عالی کشور ۱۱ / ۴ / ۱۳۱۷، مؤید این نظر است: «مراد از وقفه در امور تجارت عجز تاجر یا شرکت تجارته است از تأدیه دیون و تعهدات خود و بالفرض اگر تاجر یا شرکت تجارته سرمایه اش کمتر از دیون وی باشد، ولی بتواند به وسیله اعتباری که دارد تعهدات خود

را ایفا نماید. چنین تاجر یا شرکت تجارتي متوقف شناخته نمی‌شود.» (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۶، ج ۴، ص ۲۴۱).

با دقت در رأی دیوان چنین برداشت می‌شود که دیوان در نظر دارد که این نکته را بیان کند که میزان دارایی تاجر هر چه باشد، چه بیشتر و چه کمتر از دیون او تا زمانی که در پرداخت دیونش وقفه مادی حاصل نشده است. حکم ورشکستگی او را نمی‌توان صادر کرد بنابراین اگر وقفه مادی در پرداخت دیون او پیدا شود، حتی اگر سرمایه اش بیشتر از دیونش باشد، می‌توان حکم ورشکستگی او را صادر کرد (اسکینی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۳۹).

به دلیل اختلافاتی که بعدها در میان دادگاه‌ها و شعبات دیوان کشور بروز نمود. هیئت عمومی شعب حقوقی دیوان عالی کشور به اتفاق آراء در رأی شماره ۳۵۷۶، مورخ ۱۳۴۲/۱۲/۲۶، اعلام کرد: بر طبق ماده ۴۱۲ قانون تجارت، ورشکستگی تاجر یا شرکت تجاری در نتیجه توقف از تأدیه وجوهی که بر عهده دارد، حاصل می‌گردد و استدلال دادگاه بر اینکه مزایده و عدم پرداخت وجه سفته‌ها صرفاً دلیل ورشکستگی نیست مخالف ماده ۴۱۲ قانون تجارت می‌باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۶، ج ۴، ص ۲۴۱).

رأی مزبور که به صورت اصراری صادر شد و برای دادگاه استان مرجوع الیه لازم الاتباع بود در واقع این نظر دادگاه‌های تالی را نقض می‌کرد که عقیده داشتند تاجر یا شرکت تجاری باید از تأدیه دیون خود واقعاً عاجز باشد یا به عبارت دیگر، باید وضع کلی دارایی او در نظر گرفته شود و صرف پرداخت نشدن وجه چند سفته که بدهکار آن تاجر یا شرکت تجاری است، دلیلی بر عجز از تأدیه بدهی نخواهد بود.

آنچه برداشت می‌شود این است که رأی دیوان عالی کشور قابل تأیید است و با طبیعت امور تجاری و روح حاکم بر قواعد ورشکستگی در کشور ما انطباق دارد. در واقع ماده ۴۱۲ قانون تجارت بیانگر آن نیست که باید وضعیت مالی واقعی تاجر بررسی شود - امری که گاه مستلزم تحقیقات پیچیده مالی - تجاری است و با سرعت در رسیدگی که خاص امور تجاری است تناقض دارد - بلکه می‌خواهد بگوید اگر از اوضاع و احوال قضیه چنین برمی‌آید که پرداخت تمام یا قسمتی از دیون مال تاجر از دارایی سهل الوصول او ممکن نیست، باید حکم ورشکستگی اش را صادر کرد. منظور

از دارایی سهل-الوصول نقدینگی های تاجر یا اعتبار قابل استفاده ای است که ممکن است نزد بانک ها یا مؤسسات اعتباری داشته باشد. قانون گذار ما همین معنا را در مورد اعسار نیز در نظر گرفته است؛ وقتی که یکی از شقوق اعسار را عجز مدیون از پرداخت دیونش به سبب در دسترس نبودن دارایی او قرار می دهد. به موجب ماده ۱ قانون اعسار (مصوب ۱۳۱۳/۹/۲۰): «معسر کسی است که به واسطه عدم کفایت دارایی یا عدم دسترسی به مال خود قادر به تأدیه مخارج محاکمه یا دیون خود نباشد» مفهوم این ماده روشن است؛ اعسار نه تنها وقتی محقق می شود که دارایی مدیون برای پرداخت بدهی هایش کافی نباشد، بلکه اگر دارایی او بیشتر از بدهی های حال او باشد، ولی نتواند بدهی های مزبور را از آن پرداخت کند، باز هم اعسار او محقق است (اسکینی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۴۰). قانون گذار در ماده ۳۳ قانون اعسار و نیز ماده ۵۱۲ آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹، لفظ اعسار و ورشکستگی را در حد هم قرار داده است.

علی ای حال با مشاهده رویه قضایی موجود در خصوص مفهوم توقف از پرداخت دین، نظر به رأی دیوان عالی کشور در رویه بیشتر مشاهده می شود، هر چند رویه ثابتی وجود ندارد و در این مسئله توافق نظر نیست اما با نگاهی که ما به حقوق ورشکستگی داریم و آن را از منظر مفاسد اقتصادی بررسی می نمایم، ملاک سرعت در رسیدگی به امور تجاری را که ملاک اساتیدی همچون دکتر اسکینی می باشد به جهت بروز مفاسد اقتصادی ملاک قابل توجهی نمی دانیم. البته سرعت در امور تجاری از لوازم ضروری این عرصه است اما نه به آن معنا که سرعت، ملاکی برای تعیین رویه قضایی و نیز تعریف مفاهیمی همچون توقف قرار بگیرد. همان طور که در مبحث مربوط به مفهوم توقف از پرداخت دین، مفهوم مختار را همانند آنچه که در لایحه قانون تجارت بیان شده است یعنی «... احراز عدم کفایت اموال وی نسبت به دیون او» در نظر گرفتیم، در این مبحث نیز با توجه به نگاه به علل بروز مفاسد اقتصادی، همین مفهوم را در رویه نیز مناسب می دانیم تا دقت و یا به قول یکی از حقوقدانان: «تحقیقات پیچیده مالی - تجاری» ملاک اصلی در انتخاب مفهوم صحیح از توقف و به تبع آن رویه قضایی مطلوب باشد. به این دلیل که ما را به هدفمان که همان سد راه علل بروز مفاسد اقتصادی است، نزدیک تر می نماید.

۲: معاملات ورشکسته از منظر بروز مفاسد اقتصادی

۱- دوره قبل از توقف

معاملات تاجر در این دوره، علی‌الاصول صحیح است و عموماً قانونی از قبیل اصل صحت که به جهت حفظ استحکام معاملات وضع شده است، مؤید این امر می‌باشد. با این همه قانون تجارت ایران ضمن ۳ ماده ۴۲۴ تا ۴۲۶ برای حالات خاصی از معاملات تاجر در این دوره، حکم مقرر کرده است که معامله به قصد فرار از دین و معامله صوری از این حالات خاص بشمار می‌آیند. اول- هرگاه تاجر متوقف قبل از تاریخ توقف معاملاتی برای فرار از دین یا اضرار به طلبکاران انجام داده باشد؛ اگر معاملات مزبور متضمن ضرری بیش از ربع قیمت حین معامله بوده باشد قابل فسخ می‌باشد. (ماده ۴۲۴ ق.ت) دوم- معاملاتی که به طور صوری یا مسبوق به تبانی انجام شده باشد، باطل محسوب می‌شود. (ماده ۴۲۶ ق.ت)

قبل از حذف ماده ۲۱۸ سابق قانون مدنی که معاملات به قصد فرار از دین را غیر نافذ اعلام کرده بود، دیان علاوه بر اختیارات مندرج در مواد فوق، می‌توانستند در صورت لزوم از اختیار مقرر در ماده ۲۱۸ سابق هم بهره ببرند؛ لکن با حذف این ماده و جایگزین شدن ماده ۲۱۸ جدید، نظر به اینکه ماده‌ی اخیر متضمن حکم جدیدی نیست، اختیاری غیر از اختیارات مقرر در مواد سابق‌الذکر قانون تجارت برای دیان متصور نیست. اما تفاوت در این دو نوع معامله به این علت است که در بطلان معاملات صوری یا مسبوق به تبانی - که بطلانی است مطلق - بر اساس قواعد عمومی است؛ چون در اولی قصد جدی برای انجام معامله وجود ندارد و در دومی جهت معامله نامشروع است که این دو طبق ماده ۱۹۰ قانون مدنی از شرایط اساسی صحت معامله می‌باشند. این در حالی است که برای فسخ یا ابطال معاملات به قصد فرار از دین یا به قصد اضرار به دیان ممکن است، در بعضی مواقع نتوان طبق قواعد عمومی کاری انجام داد از این رو برای این موارد حکم خاصی مقرر کرده است. در نبود ماده ۲۱۸ سابق قانونی مدنی این توجیه معقول و منطقی است لکن در زمان حکومت ماده ۲۱۸ سابق، ماده ۴۲۴ قانون تجارت تنها در مواردی مجری بود که حکم ماده ۲۱۸ پوشش‌دهنده موضوع نبود. اما اختیار دیگری که برای دیان تاجر متصور است، استفاده از مقرر ه ی مندرج در ماده ۲۱

قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی می‌باشد که مقرر می‌دارد در صورتی که گیرنده نیز با علم به موضوع اقدام کرده باشد، شریک جرم محسوب می‌گردد و در این صورت اگر مال در مالکیت انتقال گیرنده باشد، عین و در غیر این صورت قیمت یا مثل آن اموال بابت تأدیه دین استیفا خواهد شد. طبق این ماده معاملات به قصد فرار از دین مستند به اسناد رسمی لازم‌الاجرا یا احکام قطعی دادگاه‌ها، در مقابل دیان غیرقابل استناد است.

۲- دوره توقف تا صدور حکم

اکثر حقوقدانان معتقدند که ماده ۴۲۳ قانون تجارت در صدد بیان حکم معاملات واقع در دوره توقف تا صدور حکم می‌باشد (اسکینی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۷۳) گرچه برخی هم قائل‌اند که مقصود از توقف در ماده ۴۲۳ همان ورشکستگی است، نه توقف به معنای توقف در پرداخت دیون (صقری، ۱۳۷۶، ص ۵۶) در حالی که به نظر می‌رسد این نظر با ظاهر ماده منافات دارد.

ماده مزبور ۳ دسته از معاملات تاجر را در دوره مشکوک باطل دانسته است:

الف- معاملات بلاعوض و محاباتی

ب- تأدیه دیون (اعم از اینکه حال یا مؤجل باشد و اعم از اینکه منشأ آن قرض یا غیر آن باشد)

ج- معامله‌ای که نتیجه آن تقيید هر یک از اموال تاجر باشد و به ضرر طلبکاران تمام شود.

عده‌ای از حقوقدانان معتقدند که طبق ماده ۵۵۷ قانون تجارت کلیه قراردادهای تاجر بعد از تاریخ توقف محکوم به بطلان می‌باشد (اسکینی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۷۸) ولی عده دیگری از حقوقدانان هم قائل‌اند که با نظر به اینکه ماده ۵۵۷ ق.ت در فصل مربوط به جنحه و جنایاتی است که اشخاص غیر از تاجر ورشکسته در امر ورشکستگی مرتکب می‌شوند و نظر به سابقه تاریخی این ماده در حقوق فرانسه که منبع قانون ما بوده است، ماده مزبور فقط ناظر به بطلان معاملات فصل مزبور می‌باشد؛ خصوصاً قرینه‌ی دیگری هم وجود دارد و آن اینکه تکلیف معاملات تاجر در دوره مشکوک در ضمن ماده ۴۲۳ ق.ت صریحاً مقرر شده است. (عالی پناه، ۱۳۸۴، ص ۴۴)

۲-۱- مبنای بطلان

از آنجاکه تاجر ورشکسته به محض توقف از ادای دیونش در وضعیتی قرار می‌گیرد که هرگونه عمل حقوقی او مشکوک تلقی می‌شود؛ به همین دلیل فاصله میان توقف تاجر و صدور حکم ورشکستگی را «دوران مشکوک» هم می‌نامند (اسکینی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۸۴). در ماده ۴۲۳ قانون تجارت موارد بطلان معاملات تاجر بعد از دوره توقف را معین نموده است، در خصوص مبنای حقوقی بطلان این معاملات میان اساتید اختلاف نظر می‌باشد، برخی ممنوع معامله بودن تاجر ورشکسته را اساس بطلان تلقی می‌کنند (عالمی، ۱۳۵۷، ص ۳۵). درحالی‌که به نظر می‌رسد این نظر صحیح نباشد زیرا اولاً ممنوع معامله بودن علت بطلان معاملات تاجر نیست بلکه نتیجه آن است و علت آن چیز دیگری است؛ ثانیاً ممنوع معامله بودن تاجر ورشکسته از تاریخ صدور حکم ورشکستگی است، نه از تاریخ توقف که ممکن است مدت‌ها قبل از تاریخ صدور حکم باشد. برخی دیگر از اساتید مبنای بطلان معاملات بعد از دوره توقف را بطلان معامله مبتنی بر حالت توقف از ادای دیون می‌دانند و برای این برقرار شده است که تقلب بدهکار برای از بین بردن حالت تساوی میان طلبکاران موجود خنثی شود (اسکینی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۸۴). به نظر می‌رسد مبنایی که این اساتید به جهت بطلان معاملات بعد از دوره توقف برگزیده اند مبنای بهتری باشد. هرچند علت اصلی بطلان معاملات تاجر در این دوره به نظر می‌رسد جلوگیری از اضرار به دیان باشد، این مبنا از موارد مذکور در ماده ۴۲۳ قانون تجارت برداشت می‌شود که موارد مذکور در آن دارای این ویژگی هستند که در صورت صحت آن معاملات، عموماً و بالذات موجبات اضرار به دیان را فراهم می‌کند.

در خصوص بطلان معاملات نیز بحث بطلان مطلق و نسبی پیش می‌آید، بطلانی که موارد آن را ماده ۴۲۳ قانون تجارت بیان نموده است به علت آن‌که موجب اضرار به دیان است و خود ماده هم آن را بلااثر و باطل معرفی نموده است، دارای بطلان مطلق است و رضایت دیان و یا هر طریق دیگری نمی‌تواند جلوی بطلان آن را بگیرد.

در مقابل ماده ۴۱۸ که تاجر را از مداخله در تمام اموال خود ممنوع می‌نماید، بطلان نسبی را مطرح می‌نماید که در صورتی که از موارد ماده ۴۲۳ نباشد و طلبکار یا ارگان تصفیه بطلان آن را درخواست ننماید، آن مداخلات صحیح است. وجود این تقسیم در بطلان مطلق و نسبی با توجه به مواد ۴۲۳ و ۴۱۸ قانون تجارت، با نگاه به مفاسد اقتصادی قابل تأمل به نظر می‌رسد. ماده ۴۲۳ از آنجاکه در بندهای ۳ گانه اش اضرار به دیان برداشت می‌شود فلذا به جهت حفظ حقوق طلبکاران و جلوگیری از تضییع حقوق آنان، حکم به بطلان مطلقش می‌تواند از موارد جلوگیری از بروز مفاسد اقتصادی به حساب آید. در مقابل بطلان نسبی نیازمند دقت و بازنگری بیشتری است به این علت که چنین بطلانی به واسطه وجود یک معترض دارای حق مانند طلبکاران، به فعلیت درخواست خواهد آمد و حکم بطلان را بر آن جاری خواهد نمود؛ حال آنکه عدم اطلاع آن طلبکار از معاملات تاجر متوقف یا عدم شناخت وی از شرایط و اوضاع و احوال فضای تجارت ممکن است موجب تضییع حقوق او و امثالش شود و زمینه بروز مفاسد اقتصادی را ایجاد نماید، فلذا در بحث بطلان نسبی از منظر مفاسد اقتصادی نیازمند بازنگری و دقت بیشتری هستیم.

۲-۲- تعارض مواد ۴۲۳ و ۵۵۷ قانون تجارت

ماده ۴۲۳ و ۵۵۷ ناظر به بطلان معاملات تاجر پس از توقف است، با این تفاوت که در ماده ۴۲۳ تنها معاملات مذکور در ۳ بند خود را قابل ابطال می‌داند و ماده ۵۵۷ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «کلیه قراردادهایی که پس از تاریخ توقف تاجر منعقد شده باشد نسبت به هر کس حتی خود تاجر ورشکسته محکوم به بطلان است. طرف قرارداد مجبور است که وجوه یا اموالی را که به موجب قرارداد باطل شده دریافت کرده است، به اشخاص ذی حق مسترد دارد». فلذا با نگاهی به این ۲ ماده، ماده ۵۵۷ تمام معاملات بعد از توقف تاجر را باطل اعلام نموده است، در حالی که ماده ۴۲۳ اختصاصاً به ۳ بند مذکور اعلام بطلان نموده است. جوابی که به این تعارض موجود در قوانین تجارت داده می‌شود، عبارت است از اینکه از آنجاکه ماده ۵۵۷ قانون تجارت در فصل مربوط به جرائم ورشکستگی آورده شده است، به مواردی اختصاص دارد که معامله ناشی از جرائم مندرج در فصل مزبور باشد که همراه با سوءنیت و به ضرر

طلبکار است؛ چراکه از میزان دارایی تاجر ورشکسته که وثیقه طلب طلبکاران او است می‌کاهد؛ درحالی‌که ماده ۴۲۳ به مواردی اختصاص دارد که معامله متضمن ارتکاب جرمی از جرائم موضوع مواد ۵۵۱ به بعد قانون تجارت نباشد (اسکینی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۸۵ و ۸۶).

این پاسخ داده شده تا حدودی می‌تواند تعارض موجود در این ۲ ماده را حل نماید و هدف قانون‌گذار از وضع این ۲ ماده در خصوص یک ماده را بیان نماید. اما فی الواقع اطلاق موجود در ماده ۵۵۷ و عدم اختصاص آن به جرائم مندرج در فصل مزبور در متن ماده موجب می‌شود که در عمل برداشت دیگری از ماده ۵۵۷ شود و طبق همان نگاه اولیه ماده ۵۵۷ موجب می‌شود تمام معاملات تاجر پس از توقف محکوم به بطلان باشد. این ضعف در وضع دو ماده و عبارات به‌کاربرده شده در آن‌ها در خصوص بروز مفاسد اقتصادی آثاری دارد و از جمله آن‌ها می‌توان اشاره نمود به اینکه تاجر را حداقل به صورت ذهنی از برخی معاملات صحیحش در این دوران محروم می‌نماید درحالی‌که چنین حقی برای برخی معاملات که نه مشمول مواد ۴۲۳ و ۵۵۷ قانون تجارت باشد و نه به موجب ماده ۲۱۸ قانون مدنی قابل ابطال باشد و نه مطابق مواد ۴۲۰ تا ۴۲۶ قانون تجارت قابل فسخ یا ابطال باشد که محکوم به صحت است، برای تاجر وجود دارد. پیشنهاد می‌شود که صرف نظر از نحوه فصل بندی موضوعی قانون تجارت ماده ۵۵۷ در متن اصلاح گردد و اختصاص بطلان مذکور در ماده ۵۵۷ به جرائم ورشکستگی در متن آن گنجانده شود و ماده ۴۲۳ قانون تجارت و بندهای آن نیز به قوت خود و فارغ از جرائم ورشکستگی ماده ۵۵۷ برقرار می‌باشد.

۳- دوره بعد از صدور حکم

معاملات تاجر بعد از ورشکستگی باطل است اما در خصوص این بطلان عده‌ای آن را بطلان نسبی و عده‌ای بطلان مطلق می‌دانند. بطلان معاملات تاجر فقط مخصوص مداخلات مالی او در اموال خودش می‌باشد و شامل مداخلات غیرمالی تاجر یا مداخلات مالی وی در اموال دیگران - با هر عنوان به‌جز قیومت - نمی‌شود. از طرف دیگر تعهدات تاجر هم صحیح است و فقط در مقابل دیان قابل استناد نمی‌باشد، لذا متعهدله می‌تواند الزام تاجر به ایفای تعهد را بعد از اتمام دوره ورشکستگی بخواهد.

۳-۱- حکم معاملات

یکی از مواردی که از دید قانون تجارت ما و همچنین فرانسه مغفول مانده است، معاملات بعد از صدور حکم ورشکستگی است که حکم صریح خاصی در خصوص آن وجود ندارد. بدیهی است که اگر معاملات بعد از صدور حکم ورشکستگی تاجر، از معاملات مذکور در ماده ۴۲۳ قانون تجارت باشد؛ باطل است به این علت که حکم معاملات بعد از صدور حکم ورشکستگی مؤخر از تاریخ توقف است و معاملات انجام شده بعد از تاریخ صدور حکم لزوماً بعد از تاریخ توقف صورت گرفته است فلذا به طریق اولی مضمول ماده ۴۲۳ و باطل می شود. اما در خصوص معاملاتی غیر از موارد مذکور در ماده ۴۲۳ به علت عدم تصریح قانون تجارت، اختلاف نظر به وجود آمده است. در لایحه تجارت و در مواد ۲۹ و ۴۳ آن، تاجر را از زمان توقیفش محجور دانسته است و محجوریت تاجر را مانع برای تصرف در اموالش می داند فلذا نظر لایحه به بطلان تمامی معاملات تاجر بعد از صدور حکم است.

به نظر می رسد در لایحه قانون تجارت به علت در نظر گرفتن محجوریت مطرح در حقوق مدنی این اشکال به وجود می آید که تاجر را هم از سنخ همان محجوریت در نظر بگیرند که در این صورت موجبات بروز مشکلات در سیستم تجاری و تاجر را ایجاد می کند و نهاد ورشکستگی برای حمایت از تاجر را ناکارآمد می نماید. فلذا می بایست محجوریت تاجر را متفاوت از محجوریت مدنی بدانیم و قوانین متناسب با هر کدام در نظر گرفته شود. از طرفی دکتر اسکینی با استناد به دو ماده ۴۱۸ و مفهوم مخالف ماده ۵۰۰ قانون تجارت قائل به این است که علی الاصول کلیه معاملات تاجر بعد از صدور حکم باید باطل اعلام شود. در ادامه بیان می دارند که ماده ۴۱۸ قانون تجارت سلب مداخله تاجر در اموال او را مقرر کرده است و نتیجه منطقی این سلب مداخله، بطلان معاملات تاجر بعد از صدور حکم ورشکستگی است و همراه آن ماده ۵۰۰ را استثنای قانون بر این اصل می داند (اسکینی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۹۲).

نکته ای که در بیان ایشان مورد استناد قرار گرفته است بطلان معاملات بعد از صدور حکم ورشکستگی به موجب ماده ۴۱۸ قانون تجارت است. ایشان این بطلان را به معنای بطلان مطلق در نظر گرفته اند در حالی که این بطلان و ممنوعیت نسبی می باشد و از حیث عقلانی نیز دلیلی بر بطلان معامله ای که بدون قصد اضرار و سوءنیت تاجر

باشد و کسب سود را برای وی فراهم آورد، وجود ندارد و با نگاه به منافع تاجر و طلبکاران و راه‌هایی از ورشکستگی نیز بطلان نسبی در ماده ۴۱۸ قانون تجارت مطلوب‌تر به نظر می‌رسد. بنابراین می‌بایست قانون تجارت ما از این بخش از معاملات تاجر ورشکسته که مربوط به بعد از صدور حکم است، غفلت نرزد و موجبات بروز اختلاف نظر در خصوص صحت یا بطلان معاملات این دوره ایجاد نشود و مهم‌تر آن‌که منتج به نتایج نگردد که به موجب خلأ قانونی در این بخش معاملاتی که می‌بایست محکوم به بطلان باشد، صحیح تلقی شود و موجب اضرار به طلبکاران گردد و یا بالعکس و در مقیاس بزرگ‌تر در این موضوع، خلأ قانونی موجب بروز مفاسد اقتصادی گردد.

۳-۲- قابلیت اعتراض به تصمیمات اداره تصفیه در خصوص ادامه کار تاجر

تصمیم به ادامه کار یا صنعت تاجر ورشکسته از تصمیمات مهم اداره تصفیه پس از شروع مأموریت محسوب می‌گردد. از آنجاکه این امر در وضعیت طلبکاران مؤثر است، اداره تصفیه باید از آنان دعوت کند تا نظر خود را ابراز دارند. در این خصوص ماده ۲۷ قانون اداره تصفیه بیان می‌دارد: «بستانکاران می‌توانند پیشنهادهای راجع به ادامه جریان کار بازرگانی یا حرفه مربوط به متوقف بنمایند ولی تصمیم با اداره تصفیه است و به‌طور کلی اداره تصفیه نماینده منافع بستانکاران می‌باشد». فلذا حضور طلبکاران در جلسه مذکور و ارائه پیشنهادشان در حد ارائه نظر می‌باشد و در واقع قانون‌گذار ادامه جریان کار تاجر ورشکسته را به نظر طلبکاران واگذار نکرده است. هرچند که مطابق جمله آخر ماده ۲۷ قانون اداره تصفیه، اداره تصفیه را نماینده منافع بستانکاران در نظر گرفته است. اما اگر نظر اداره تصفیه مطابق میل و اراده طلبکاران نباشد، تکلیف به چه صورت است؟ در صورتی که اداره تصفیه نظر به ادامه فعالیت تاجر ورشکسته دهد اما ادامه کار تاجر برای منافع طلبکاران زیان‌آور باشد، طلبکاران چه اقدامی می‌توانند بکنند؟

متأسفانه تصمیم اداره تصفیه از طرف طلبکاران قابل اعتراض نخواهد بود و این از نقایص قانون اداره تصفیه به شمار می‌آید. که چنین حقی برای طلبکاران در نظر

نگرفته است و در صورتی که سوء تصدی از سوی اداره تصفیه به واسطه تصمیمش صورت پذیرد، یکی از زمینه های بزرگ فساد اقتصادی را فراهم آورده است و در حالی که می بایست حافظ و نماینده منافع طلبکاران باشد، در جهت عکس آن اقدام نموده است. بنابراین با وجود این نقص قانونی پیشنهاد می گردد که ماده ای در قانون اداره تصفیه وضع شود تا حق اعتراض به تصمیمات اداره تصفیه از سوی طلبکاران در خصوص ادامه کار تاجر ایجاد گردد و این اعتراض هم می بایست به دادگاه صادرکننده حکم ورشکستگی صورت گیرد، و نه به خود اداره تصفیه. به این علت که مورد اختلاف، نظر اداره تصفیه است و مخالف طلبکاران؛ فلذا مرجع بالاتر، دادگاه صادرکننده حکم ورشکستگی است و صالح به رسیدگی به این اعتراض خواهد بود.

۳-۳- تعارض قانون تجارت و قانون اداره تصفیه در خصوص ادامه کار تاجر

مطابق ماده ۵۰۷ قانون تجارت شرایط نحوه ادامه کار تاجر بدین ترتیب بیان شده است: « اگر طلبکارها بخواهند تجارت تاجر ورشکسته را ادامه دهند می توانند برای این امر وکیل یا عامل مخصوصی انتخاب نموده یا به خود مدیر تصفیه این مأموریت را بدهند.». فلذا طلبکاران می توانند مجری ادامه کار تاجر را خود انتخاب کنند که برای این امر وکیل یا عامل مخصوصی انتخاب نمایند یا به خود مدیر تصفیه این مأموریت را بدهند. در مقابل قانون اداره تصفیه در ماده ۲۷ آن بیان می دارد: «بستانکاران می توانند پیشنهاداتی راجع به ادامه جریان کار بازرگانی یا حرفه مربوط به متوقف بنمایند، ولی تصمیم با اداره تصفیه است و به طور کلی اداره تصفیه نماینده منافع بستانکاران می باشد.» تصمیم در مورد ادامه فعالیت تاجر را با اداره تصفیه می داند و خود این اداره مجری ادامه فعالیت خواهد بود.

نکته اول در خصوص تعارض این دو قانون است که دو رویکرد کاملاً متفاوت و متعارض را برگزیده اند. هرچند در صورتی که در محل صدور حکم ورشکستگی اداره تصفیه تأسیس شده باشد رسیدگی به امور ورشکستگی و تصفیه بر عهده اداره تصفیه قرار می گیرد و بالتبع قانون اداره تصفیه مجری خواهد بود اما این دوگانگی در قوانین ورشکستگی مناسب نمی باشد و نیازمند آن است که بر حقوق ورشکستگی و امور تصفیه قانون واحد تصمیم گیری نماید هرچند متصدیان امر متفاوت باشند. حال در

خصوص این دو نظر متفاوت می‌بایست نظری را برگزید که تصمیم را با طلبکاران می‌داند به این علت که در واقع به علت حقی که از طلبکاران تزییع شده است و ذمه آنها بر عهده تاجر، این حق را دارند که در خصوص ادامه کار تاجر که در واقع با اموال آنان صورت می‌پذیرد، تصمیم گیرنده اصلی باشند هرچند که در قانون اداره تصفیه نیز پیشنهادات طلبکاران دریافت می‌گردد اما تصمیم اصلی بر عهده اداره تصفیه می‌باشد و طلبکاران حق اعتراض بدان تصمیم را نیز نخواهند داشت (اسکینی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۹)

بنابراین به جهت حکم‌فرمایی قانونی واحد بر مسائل ورشکستگی و امور تصفیه و نیز در نظر گرفتن نظر طلبکاران به عنوان تصمیم گیران اصلی در خصوص ادامه فعالیت تجاری یا صنعتی تاجر ورشکسته و از طرفی وجود ساختاری برای اتخاذ تصمیم طلبکاران و حتی نحوه اعتراض بدان، (همان‌طور که در ماده ۵۰۸ قانون تجارت کاملاً بیان شده است) می‌بایست نظر قانون تجارت که در مواد ۵۰۷ و ۵۰۸ بیان شده است مجری گردد. به این علت که محول نمودن حق تصمیم در خصوص ادامه جریان کار تاجر به اداره تصفیه علاوه بر در نظر نگرفتن نظر و تصمیم طلبکاران، به واسطه نبود راهکار معین برای اتخاذ تصمیم، موجب سردرگمی طلبکاران شده و سلب حق اعتراض برای آنان نیز می‌تواند زمینه را برای تزییع حقوق آنان فراهم نماید و زمینه فساد ایجاد نماید.

۳: طواری ورشکستگی

در این قسمت به طواری ورشکستگی به معنای امور مستحدثه آن پرداخته ایم، اموری که ورشکستگی را از حیث جنبه کیفری، قراردادهای ارفاقی، اعاده اعتبار و ... قابل بررسی بیشتر قرار می‌دهد. این امور از موضوعاتی هستند که امروزه ورشکستگی در آنها محل بحث واقع شده است و دارای جایگاه است.

۱- جرائم ورشکستگی

قوانین جدید به طور معمول این رویه را دنبال می‌کنند که حداکثر ارفاق را درباره کسانی که در نتیجه حوادث و بدون تقصیر ورشکسته شده‌اند، در نظر بگیرند. اما در صورتی که ورشکستگی در نتیجه تقصیر یا تقلب برای از بین بردن مقداری از مطالبات

دیگران باشد، سختگیری نموده و این نوع ورشکستگی را جرم دانسته و مستحق مجازات تشخیص می‌دهد. فلذا حقوق کیفری در این موارد مداخله می‌نماید و این مداخله به معنای یک مداخله ساده نمی‌باشد بلکه حقوق کیفری دعوی را از اینجا خصوص (دعوی حقوقی) خارج و داخل در مفهوم دعوی عمومی می‌کند و در اینجا می‌توان ضمانت اجرای کیفری صحبت نمود (رحم‌دل، ۱۳۸۶، ص ۱۱۴) که می‌تواند سخت‌ترین وسیله برای مقابله با مفساد اقتصادی در حقوق ورشکستگی بشمار آید. علاوه بر جرم کلاه‌برداری که قانون‌گذار آن را در ماده (۱) «قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاه‌برداری» مورد حکم قرارداداده است، برخی از جرائم خاص نیز که از خانواده کلاه‌برداری محسوب می‌شوند، طی یک سلسله مواد و قوانین متفرقه مورد حکم قرار گرفته‌اند. (میرمحمدصادقی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۳) جرائم ورشکستگی را می‌توان از این دست از جرائم خاص نام برد که بسته به درجه تقصیر و سوءنیت تاجر این نوع ورشکستگی‌ها به دو نوع ورشکستگی به تقصیر و ورشکستگی به تقلب تقسیم می‌شوند.

۲- وضع ماده ۵۵۶ قانون تجارت در مقابل ماده ۹۷۲ قانون مجازات اسلامی
ماده ۶۷۲ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «هرگاه مدیر تصفیه در امر رسیدگی به ورشکستگی بین طلبکاران و تاجر ورشکسته مستقیماً یا مع الواسطه از طریق عقد قرارداد یا به طریق دیگر تبانی نماید به شش ماه تا ۳ سال حبس و یا به جزای نقدی از سه تا هجده میلیون ریال محکوم می‌شود». در مقابل ماده ۵۵۶ قانون تجارت بیان می‌کند که: «هرگاه مدیر تصفیه اعم از اینکه طلبکار باشد یا نباشد، در مذاکرات راجع به ورشکستگی با شخص ورشکسته یا با دیگری تبانی نماید یا قرارداد خصوصی منعقد کند که آن تبانی یا قرارداد به نفع مرتکب و به ضرر طلبکاران یا بعضی از آنها باشد، در محکمه جنحه به حبس تأدیبی از ۶ ماه تا ۲ سال محکوم می‌شود».
ماده ۵۵۶ قانون تجارت با وضع ماده ۶۷۲ قانون مجازات اسلامی نسخ ضمنی شده است (گلدوزیان، ۱۳۹۳، ص ۶۱۹) نکته ای قابل توجه در خصوص مقایسه این دو ماده مشخص می‌گردد و آن‌هم عبارت است از اینکه درحالی‌که قانون‌گذار حداکثر مجازات حبس مدیر تصفیه را از دو سال به سه سال تغییر می‌دهد یعنی مجازات مدیر تصفیه را تشدید می‌کند درعین حال قاضی را مخیر می‌سازد که به جای این مجازات،

جزای نقدی بسیار سبکی که حداکثر تا هجده میلیون ریال است، تعیین کند. این گونه تعیین مجازات نقدی بیشتر از آنکه جنبه بازدارندگی برای مدیر تصفیه و تاجر داشته باشد آن‌ها را ترغیب می‌نماید که با یک مجازات نقدی سبک به ضرر طلبکارها تبانی نمایند.

در بند دهم ماده واحده لایحه اصلاح موادی از قانون تجارت در خصوص ورشکستگی ماده ۵۴۳ قانون تجارت را بدین شکل تصحیح نموده است و تعارض موجود را برطرف نموده است: «مجازات ورشکستگی به تقصیر به ترتیب مقرر در قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) می باشد.» و علاوه بر آن در تبصره های بند مذکور تدابیری را برای مجازات آن دسته از مدیران که به تشخیص دادگاه، ورشکستگی به تقصیر در نتیجه فعل یا ترک فعل آنها بوده، اندیشیده است که همگی را می توان بابت جلوگیری از بروز مفاسد اقتصادی در این زمینه ها بشمار آورد.

وجود این گونه مواد قانونی (قانون تجارت) و به روز نشدن آن‌ها متأسفانه از عوامل بروز مفاسد اقتصادی و شکل گیری شبکه هایی می گردد که این فساد را همه گیر خواهد نمود و منافع جامعه را به خطر خواهد انداخت. به طور مثال در این موضوع مطرح شده، تاجر به همراه مدیر تصفیه و با نگاه به مجازاتی سبک می تواند معاملات و نقل و انتقالات زیادی را حتی پس از ورشکستگی اش انجام دهد و موجبات تضرر به غرماء اولی از طرفی و افزوده شدن به جمع طلبکاران را از طرف دیگر فراهم نماید. درحالی که می توان با وضع معیارهایی که در طول زمان و با تغییرات وضع کلان اقتصادی کشور دچار ناکارآمدی نگردد، جنبه بازدارندگی این گونه جرائم را بالا برد. به طور مثال پیشنهاد می گردد به جای تعیین دقیق مجازات نقدی، معیاری را در نظر گرفت که در آن علاوه بر رد مال، مجازات نقدی مدیر تصفیه درصدی از آن معامله و قراردادی باشد که به واسطه تبانی و مذاکرات وی صورت پذیرفته است و موجب ضرر به دیان گشته است که با این اقدام و وضع چنین معیاری تناسب بین جرم و مجازات نیز رعایت می گردد و در صورت بروز آن جرم، مجرم به راحتی از مجازات سبک آن عبور نکند و تبانی و تبعاتش که فساد اقتصادی است، دامن گیر جامعه نگردد.

۳- ورشکستگی "شخصی"

دقت نظر در وضعیت، میزان و نوع ورشکستگی در حقوق فرانسه منجر به آن شده است که نهادی با نام «ورشکستگی شخصی ۲» در حقوق تجارت فرانسه تأسیس گردد (اسکینی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۱۱۰). صدور حکم ورشکستگی شخصی مربوط به زمانی می‌باشد که تاجر مرتکب اعمالی شده باشد که نه به اندازه ورشکستگی جزایی مهم باشد که مستوجب مجازات حبس شود و نه آن قدر قابل اغماض که ورشکسته را بتوان پس از اتمام تصفیه اموالش به حال خود رها کرد^۳. به موجب ماده ۵ - ۶۲۵ L « دادگاه می‌تواند حکم ورشکستگی شخصی را در موارد زیر صادر کند [این موارد هم شامل شخص تاجر، پیشه ور یا کشاورز می‌شود و هم شامل مدیران اشخاص حقوقی]:

۱. هرگاه شخصی به فعالیت تجاری، کشاورزی یا پیشه وری یا به مدیریت یک شخص حقوقی، برخلاف ممنوعیت‌های مندرج در قانون، اشتغال ورزیده باشد.
۲. هرگاه شخصی به منظور جلوگیری از صدور حکم ورشکستگی یا به تأخیر انداختن آن به خرید کالایی مبادرت ورزیده تا با فروش آن به قیمت کمتر از مظنه پول نقد تحصیل کند یا برای تحصیل وجه به وسایل بسیار زیان آور متوسل شده باشد.
۳. هرگاه شخصی به نفع دیگری، بلاعوض، تعهداتی کرده که حین انعقاد قرارداد و با توجه به وضعیت مؤسسه یا شخص حقوقی اغراق‌آمیز بوده باشد.
۴. هرگاه شخصی بعد از توقف و با علم به توقف خود، طلب طلبکاری را به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، شخصاً یا به‌توسط دیگری پرداخت کرده باشد.
۵. هرگاه شخصی ظرف مهلت پانزده روز از تاریخ توقف، مراتب را به دادگاه اعلام نکرده باشد.

از نتایج صدور حکم ورشکستگی شخصی می‌توان به این موارد اشاره داشت که شخص محکوم‌علیه به‌طور کلی از هرگونه فعالیت تجاری، پیشه وری و کشاورزی محروم می‌شود و برخی حقوق اجتماعی و سیاسی نظیر شرکت در انتخابات از او سلب می‌گردد. همچنین ورشکسته تا اعاده اعتبار، حق استخدام در ادارات عمومی اعم از قضایی و اداری را نخواهد داشت. متأسفانه در این زمینه حقوق ایران تدابیر کارآمد و متناسبی را قرار نداده است و از جمله عللی که باعث رشد روزافزون فساد به‌خصوص در عرصه تجارت و ورشکستگی می‌گردد، فقدان این‌گونه قوانین و قواعد به جهت

بازدارندگی است باین‌حال در حقوق ایران برای ورشکستگی عادی محکومیت کلی پیش‌بینی نشده است و قانون تجارت در این مورد پیش‌بینی خاصی نکرده است. فقط در برخی قوانین، تصدی به بعضی امور از ورشکسته سلب شده است. به‌موجب ماده ۱۱۱ لایحه قانون ۱۳۴۷ کسانی که حکم ورشکستگی آن‌ها صادر شده است نمی‌توانند به سمت مدیر شرکت انتخاب شوند. ماده ۱۴۷ لایحه مزبور اشخاص موردنظر را از انتخاب شدن به‌عنوان بازرس شرکت نیز منع کرده است. ماده ۱۲ لایحه قانونی تأسیس اتاق‌های بازرگانی (مصوب ۱۳۳۳/۱۰/۷) بازرگانان متوقف را در مدت توقف از حق عضویت در اتاق‌های بازرگانی محروم کرده است. همچنین ماده ۱۲۳۱ قانون مدنی کسانی را که حکم ورشکستگی آن‌ها صادر شده و هنوز عمل ورشکستگی آن‌ها تصفیه نشده است، از قیمومیت محروم کرده است. باین‌وجود می‌بایست در نظر داشت که محرومیت تاجر از تصدی هر امری موکول به نص قانونی است و در صورتی که این نص وجود نداشته باشد باینکه تاجر ورشکسته نمی‌تواند کاملاً مورد اعتماد باشد زیرا تاجری است که به تعهدات خود عمل نکرده است، محروم کردن او از حقوق اجتماعی اش مجوز قانونی نخواهد داشت و اینجا ضعف قوانین ورشکستگی در انتخاب راهکار مناسب برای این امور و وضع قواعد متناسب عیان می‌گردد که شاید بسیاری از ادارات و ارگان‌های دولتی و حتی غیردولتی مجبور به استفاده از چنین اشخاصی نمایند و یا اینکه نقض قوانین نموده و رأساً بدون مجوز قانونی از ورود آن‌ها جلوگیری کنند؛ به علت اینکه قانون تجارت راهکاری برای این نقایص نیندیشیده است.

۴- اختیارات دادستان (مدعی‌العموم)

اختیاراتی که قانون تجارت برای مدعی‌العموم در نظر گرفته است محدود به مواد ۴۵۴ و ۴۵۵ و ۴۵۷، ۵۱۰ و ۵۱۶ قانون تجارت می‌شود. در ماده ۴۵۴ خلاصه‌ای از وضعیت ورشکستگی و علل و اوضاعی که موجب آن شده است و نوع ورشکستگی که ظاهراً به نظر می‌آید می‌بایست توسط مدیر تصفیه تهیه و به عضو ناظر داده شود و عضو ناظر هم آن را فوراً به دادستان محل تسلیم نماید.

تسلیم چنین گزارشی این اجازه را به دادستان می‌دهد که در صورت اقتضاء ورشکسته را به‌عنوان ورشکسته به تقصیر یا تقلب مورد تعقیب قرار دهد. به‌علاوه

دادستان و جانشین وی مطابق ماده ۴۵۵ می‌توانند برای نظارت، ضمن برداشتن صورت‌داری در منزل تاجر ورشکسته حضور یابند و در هر موقع حق دارند به دفاتر و اسناد و نوشتجات مربوط به ورشکستگی مراجعه کنند؛ البته این مراجعه نباید باعث تعطیل جریان امر تصفیه شود. فروش اثاث البیت و مال التجاره تاجر به وسیله مدیر تصفیه، باید با اجازه دادستان صورت پذیرد. مطابق ماده ۴۵۷ و ماده ۵۱۰ قانون تجارت مقرر می‌دارد که استحضار دادستان در صورت عدم حضور تاجر ورشکسته در مواردی که مدیر تصفیه صلح اموال شخص اخیر را اجازه داده است ضروری است و درنهایت ماده ۵۱۶ نیز فروش مال مورد وثیقه‌ای که مرتهن حاضر به فک آن نیست به وسیله مدیر تصفیه و با نظارت دادستان را بیان می‌کند (اسکینی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۱۴۶).

هرچند مطابق این مواد موقعیتی برای مدعی العموم در نظر گرفته شده است و به تبع آن اختیاراتی داده شده است اما به نظر نمی‌رسد این موقعیت و اختیارات متناسب با مدعی العموم و موضوع ورشکستگی باشد کما اینکه دادستان به موجب ماده ۴۵۵ قانون تجارت فقط جنبه تشریفاتی دارد و حق دخالت در کار مدیر تصفیه را ندارد؛ در ضمن همان‌طور که گفته شد در قسمت اخیر ماده مزبور تأکید شده است که مراجعه مقام مزبور به دفاتر و اسناد تاجر نباید موجب تعطیل کار تصفیه شود. با وجود اهمیت بالای موضوع ورشکستگی که با منافع جامعه گره خورده است و مرتبط با نظم عمومی است می‌بایست اختیارات مدعی العموم نیز به واسطه اهمیت موضوع، افزایش یابد و از جنبه تشریفاتی بودن آن خارج گردد.

در این خصوص پیشنهاد می‌گردد که دادستان به‌عنوان یکی از اصحاب دعوا در دعاوی ورشکستگی حضور داشته باشد، حال اگر خود دادستان خواهان است که خود به خود در دعوا حاضر است اما اگر خواهان نیست، به‌عنوان خواننده طرف دعوا قرار بگیرد. حال که چنین موقعیتی برای دادستان قائل شده ایم، اختیاراتی هم برای وی ایجاد می‌شود، یکی از اختیارات مهم، وجود حق اعتراض برای دادستان است. دادستان نیز مانند ذی نفعان در ماده ۵۳۷ قانون تجارت وارد شود درحالی‌که در حال حاضر دادستان حق اعتراض به تصمیمات دادگاه را ندارد و نمی‌تواند از تصمیمات دادگاه در مورد امور تصفیه تجدیدنظرخواهی کند. حتی زمانی که خود درخواست‌کننده صدور حکم ورشکستگی باشد نیز چنین حقی برای وی در حال حاضر وجود ندارد. یکی از

دیگر اختیاراتی که در حال حاضر برای دادستان وجود ندارد این است که نمی‌تواند تبدیل و تغییر مدیر تصفیه یا عضو ناظر را تقاضا نماید درحالی‌که این اختیار برای اصحاب دعوا وجود دارد، بنابراین با ورود دادستان به جمع اصحاب دعوا، دادستان نیز می‌تواند تبدیل و تغییر مدیر تصفیه یا عضو ناظر را تقاضا نماید. با چنین راهکاری می‌توان این اختیارات را برای دادستان ایجاد نمود تا بتواند به‌عنوان مدعی العموم از منافع جامعه دفاع و نظم عمومی را حفظ نماید.

۵- اعاده اعتبار

اعاده اعتبار و حسن شهرت، سرمایه اصلی هر تاجر است، بطوریکه اعتبار تاجر ضامن اجرای تعهدات و عامل اساسی توسعه معاملات او تلقی می‌گردد. ورشکستگی موجب از بین رفتن اعتبار تاجر در بعد اقتصادی و تجاری وی می‌گردد و نتایج آن سلب اعتماد مردم از اوست. علاوه بر آن صدور حکم ورشکستگی موجبات برخی از محرومیت‌ها را برای تاجر فراهم می‌نماید که قانون تجارت راجع به محرومیت‌های اجتماعی ورشکسته ساکت است، این در حالی است که در اغلب قوانین محرومیت‌هایی حتی برای ورشکستگان عادی در نظر گرفته شده است.^۴

از آنجایی که احیای آحاد افراد جامعه به‌عنوان یک وظیفه عام، تلقی می‌شود و آنکه لازم است کلیه استعدادها فردی و جمعی برای رشد جامعه مهیا و به خدمت گرفته شود، با توجه به تجارت تجار و لزوم پاسداشت حریم انسان‌ها و در صورت بروز آسیب، ترمیم و اعاده وضع سابق و جلوگیری از آنکه افراد زندگی انگلی در جامعه داشته باشند، باید تلاش نمود تا با حرمت‌گذاری به انسانیت، وی را آماده حضور در عرصه‌های مختلف اجتماعی و ایفای نقش، مطابق استعدادهای خدادادی و تجارب فردی نمود. (روشن، ۱۳۸۹، ص ۸۸)

در خصوص آنکه اعاده اعتبار مخصوص اشخاص حقیقی است یا برای

اشخاص حقوقی هم ممکن است دو نظریه وجود دارد:

برخی از نویسندگان حقوق تجارت معتقدند امکان اعاده اعتبار برای شرکت‌های تجاری وجود دارد؛ به‌موجب ماده ۵۶۱ قانون تجارت که در آن به نحو عام قید «هر

تاجر ورشکسته» آمده است، لذا شرکت‌های تجاری هم می‌توانند درخواست اعاده اعتبار نمایند. (وثوق آشتیانی، ۱۳۲۲، ص ۲۵۵)

در همین راستا برخی دیگر از اساتید حقوق بیان می‌دارند که: «درست است که به موجب بند سوم ماده ۹۳ قانون تجارت ورشکستگی از اسباب انحلال شمرده شده اما برابر ماده ۲۰۸ اصلاحی قانون تجارت تا ختم عمل تصفیه، شخصیت حقوقی شرکت ادامه می‌یابد. اگر چنین نبود، آن قسمت از ماده ۵۰۶ قانون تجارت که انعقاد قرارداد ارفاقی را با خود شرکت ممکن دانسته، بی‌ثمر می‌شد در صورتی که شرکت ورشکسته بتواند قرارداد ارفاقی را عمل کند، کوچک‌ترین خدشه‌ای بر تداوم شخصیت حقوقی آن وارد نخواهد گردید. (صقری، ۱۳۷۶، ص ۴۰۹)

برخی دیگر از نویسندگان معتقدند امکان اعاده اعتبار ویژه اشخاص حقیقی است و در این راستا به نص صریح ماده ۵۶۱ قانون تجارت و رویه قضایی برای اشخاص حقیقی حتی پس از فوت اشاره کرده‌اند و بیان داشته‌اند: از آنجاکه ورشکستگی یکی از موجبات انحلال شرکت تجاری می‌باشد و شرکت تجاری بعد از انحلال، موجودیت خود را از دست می‌دهد، لذا اصولاً مسئله اعاده اعتبار در مورد شرکت تجاری منتفی است. ماده ۵۶۴ قانون تجارت هم در ارتباط با اعاده اعتبار شریک ضامن بوده و ربطی به اعاده اعتبار شرکت ندارد. (خواجه‌وی، ۱۳۲۲، ص ۳۸۴ و ۳۸۵)

به نظر می‌رسد بنابر نص صریح قانون تجارت اعاده اعتبار اشخاص حقیقی غیرقابل تشکیک است و اعاده اعتبار ایشان پس از فوت قانوناً منع نشده و رویه قضایی نیز بر آن استوار است ولی در مورد اشخاص حقوقی و شرکت‌های تجاری گرچه ماده ۵۰۶ قانون تجارت به امکان عقد قرارداد ارفاقی با برخی شرکت‌های ورشکسته از قبیل تضامنی، مختلط و نسبی پرداخته است و از سوی دیگر در ماده ۲۰۸ لایحه اصلاحی قانون تجارت (مصوب ۱۳۴۷) به بقای شخصیت حقوقی تا اتمام تصفیه و خاتمه آن حکم داده است، لذا با توجه به عموم لفظ تاجر ورشکسته در ماده ۱ این قانون با تمسک به عموم لفظ «هر تاجر ورشکسته» بتوان حکم به اعاده اعتبار شرکت‌های تجاری داد. (روشن، ۱۳۹۰، ص ۵۶)

نتیجه گیری

- شرط "تاجر بودن" و "توقف" در صدور حکم ورشکستگی و تعاریف آن‌ها موجب بروز اختلاف سلیقه و تفاوت آراء قضایی گردیده است که برای ایجاد ضابطه صریح و دقیق قانونی برای کشف این شروط در محاکم به منظور جلوگیری از بروز مفاسد اقتصادی می‌بایست تعاریف تاجر بودن و توقف تبیین گردد و با توجه گستره‌ی معاملات تجاری امروزه پیشنهاد می‌گردد، علاوه بر لزوم تعریف این دو شرط، رجوع به عرف تجاری روز جهانی در این تعاریف قید گردد.
- در ماده ۴۱۲ قانون تجارت با وجود ذکر واژه "اشخاص"، درج "شرکت‌های تجاری" در ماده زائد می‌باشد. با توجه به اینکه وجود لفظ "شرکت‌های تجاری" در متن ماده متضمن خروج بعضاً مؤسسات انتفاعی از شمول مقررات ورشکستگی است و به علت آنکه در این ماده بتوان از بروز مفاسد اقتصادی به دست شرکت‌های غیرتجاری که فعالیت‌های انتفاعی می‌نمایند اما در ذیل ماده ۴۱۲ محسوب نمی‌شوند، جلوگیری کرد؛ پیشنهاد می‌گردد تا "اشخاص حقوقی انتفاعی" در این ماده درج گردد.
- با توجه به اینکه در خصوص مفهوم "توقف" در حقوق ایران اختلاف نظر وجود دارد؛ نهایتاً پیشنهاد می‌گردد ملاک توقف در حقوق ایران با نگاه به زمینه‌های بروز مفاسد اقتصادی، بیشتر شدن دیون از دارایی باشد تا امکان سوءاستفاده بدهکاران از مقررات ورشکستگی با استناد به قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی منتفی گردد.
- در خصوص منشأ دیون مذکور در ماده ۴۱۲ که وقفه در پرداخت آن موجب توقف تاجر می‌شود اختلاف نظر وجود دارد، پیشنهاد می‌گردد به جهت آنکه دو شرط لازم برای ورشکستگی (تاجر بودن و توقف) حاصل گردیده است، فلذا بتوان حکم ورشکستگی تاجر را بدون توجه به ماهیت طلب طلبکاران، صادر نمود.
- با توجه به تفاوت ذات دعوای ورشکستگی از سایر دعوای حقوقی به دلیل ارتباط ورشکستگی بانظم عمومی شایسته است دادرسی‌های ورشکستگی مبتنی بر سیستم تفتیشی باشد و نه اتهامی، تا قاضی بتواند تحصیل دلیل بنماید.
- تأسیس دادگاه‌های اختصاصی ورشکستگی و در نظر گرفتن صلاحیت در قانون برای این محاکم به منظور رسیدگی کیفی و دقیق در موضوع ورشکستگی به عنوان یک عامل مهم جلوگیری از بروز مفاسد اقتصادی در محاکم پیشنهاد می‌شود.

- به علت ناکارآمد بودن شیوه های قدیمی اعلان و عدم اطمینان خاطر و فراگیر بودن آن روش ها که موجبات تضرر و تضییع حقوق سایرین را به وجود می آورد، پیشنهاد می گردد سامانه ای مجهز و قابل دسترس به منظور اینکه بتوان از مراکزی مانند بانک ها، اداره ثبت شرکت ها، سازمان دارایی، شرکاء تجاری، مدیران شرکت های مرتبط و سایر ارگان ها و نهادهای مربوط و ناظر، وضعیت ورشکستگی یا توقف تجار را استعلام نمود، شکل بگیرد.
- قانون تجارت در خصوص معاملات بعد از ورشکستگی تاجر دارای خلأ است. پیشنهاد می گردد تا نظریه بطلان نسبی در خصوص ماده ۴۱۸ قانون تجارت نسبت به معاملات بعد از صدور حکم ورشکستگی تاجر مجری گردد.
- در قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی در صورت ادامه فعالیت تاجر ورشکسته، طلبکاران متأخر نسبت به طلبکاران متقدم حتی در خصوص طلبکارانی که دارای وثیقه یا حق رجحان اند، ترجیحی وجود ندارد. می بایست ترجیح مذکور به علت آنکه طلبکار متأخر با تاجر ورشکسته معامله نموده است اما طلبکار متقدم با تاجر غیر ورشکسته با الهام از قانون تجارت صورت پذیرد.
- به واسطه وحدت ملاک موجود در ماده ۵۴۱ و تطابق عنوان عدم اعلام ورشکستگی توسط خود تاجر در ذیل ماده، پیشنهاد می شود این عنوان نیز در ردیف بندهای ماده ۵۴۱ قانون تجارت و تحت شمول عنوان جرم ورشکستگی به تقصیر اجباری قرار گیرد.
- به منظور جلوگیری از امکان اعمال سلیقه در احکام و اختلاف و تشتت آراء قضایی و جلوگیری از بروز مفاسد اقتصادی از طرق قانونی، پیشنهاد می گردد عنوان ورشکستگی به تقصیر اختیاری (ماده ۵۴۲) حذف و موارد آن ذیل ماده ۵۴۱ و عنوان ورشکستگی به تقصیر اجباری قرار گیرد.
- پیشنهاد می شود سند عدم کفایت در قانون تجارت با بهره گیری از لایحه پیشنهادی قانون تجارت، در حکم سند رسمی لازم الاجرا باشد.

کتاب‌نامه

فارسی:

- ۱- اسکینی، ربیعا؛ حقوق تجارت (ورشکستگی و تصفیه امور ورشکسته، جلد چهارم دوره تجارت)، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ چهاردهم، ۱۳۹۰.
- ۲- اسکینی، ربیعا؛ حقوق تجارت (برات، سفته، قبض انبار ...): تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۳.
- ۳- اسکینی، ربیعا؛ مباحثی از حقوق تجارت بین الملل؛ تهران: نشر دانش امروز، ۱۳۷۱.
- ۴- اسماعیل، عابدینی؛ ورشکستگی و تصفیه (دعوی استرداد، اعاده اعتبار ...): تهران: جاودانه، ۱۳۹۶.
- ۵- اعظمی زنگنه، عبدالحمید؛ حقوق بازرگانی؛ چاپ چهارم، به اهتمام سهراب امینیان، ۱۳۴۰.
- ۶- افتخاری، جواد، ورشکستگی و تصفیه امور ورشکستگی، تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۷۹.
- ۷- آخوندی، محمود؛ آیین دادرسی کیفری؛ تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، جلد دوم، ۱۳۶۸.
- ۸- باختر، سیدمحمد رسول؛ اعسار در رویه قضایی؛ تهران: انتشارات جاودانه جنگل، ۱۳۹۴.
- ۹- پهلوانی فرد، احسان؛ اصغری، محسن؛ آثار قرارداد ارفاقی در حقوق ایران بامطالعه تطبیقی، تهران: انتشارات مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ اول، ۱۳۹۵.
- ۱۰- جعفری لنگرودی، محمد جعفر؛ ترمینولوژی حقوق؛ تهران: انتشارات ابن سینا، ۱۳۴۶.
- ۱۱- جعفری لنگرودی، محمد جعفر؛ دائره المعارف حقوقی؛ تهران: انتشارات امیرکبیر، جلد چهارم، ۱۳۵۶.
- ۱۲- خواجهوی، محمد؛ اعاده اعتبار شرکت‌های تجاری؛ مجله مجموعه حقوقی، شماره ۹، ۱۳۲۲.

- ۱۳- داراب پور، مهرباب؛ عالی پناه، علیرضا؛ چالش های حقوقی در مسئولیت های مدنی داخلی و بین‌المللی و راهکار توسل به ورشکستگی بین‌المللی؛ تهران: خرسندی، ۱۳۹۴.
- ۱۴- دپارتمان حقوق مدرسان برتر، ورشکستگی در حقوق تجارت؛ تهران: انتشارات مدرسان برتر، ۱۳۹۲.
- ۱۵- روشن، محمد؛ بررسی فقهی و حقوقی اعسار، افلاس و ورشکستگی؛ تهران، انتشارات خط سوم، ۱۳۸۴.
- ۱۶- روشن، محمد؛ مسئولیت مدنی اقدامات دولت در ورشکستگی بدون تقصیر تجار؛ تهران: هیئت حمایت از کرسی های نظریه پردازی، نقد و مناظره، ۱۳۹۰.
- ۱۷- ستوده تهرانی، حسن؛ حقوق تجارت؛ تهران: دادگستر، جلد چهارم، چاپ یازدهم، ۱۳۸۶.
- ۱۸- سراج زاده، بهرنگ؛ مبانی تحلیلی ابعاد قرارداد ارفاقی؛ تهران: سایت دادراه دانش، ۱۳۹۶.
- ۱۹- سماواتی، حشمت‌الله؛ بررسی و تحقیق پیرامون اعسار؛ تهران: انتشارات کمالان، ۱۳۹۱.
- ۲۰- شاپیرا، ژان؛ اسکینی، ربیعا؛ حقوق بین الملل بازرگانی، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱.
- ۲۱- شمس، عبدالله؛ آیین دادرسی مدنی دوره بنیادین؛ تهران: انتشارات دراک، چاپ بیستم، زمستان ۱۳۹۲.
- ۲۲- صالح ولیدی، محمد؛ حقوق جزای عمومی؛ تهران: انتشارات نشر داد، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- ۲۳- صفایی، سیدحسین؛ قاسم زاده، سیدمرتضی؛ حقوق مدنی اشخاص و محجورین؛ تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۴.
- ۲۴- صقری، محمد؛ حقوق بازرگانی، ورشکستگی نظری و عملی، تهران: شرکت سهامی انتشار چاپ اول ۱۳۷۶.
- ۲۵- عبادی، محمدعلی؛ حقوق تجارت؛ تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ نهم، ۱۳۷۲.

- ۲۶- عدل، مصطفی؛ حقوق مدنی؛ تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ بیستم، ۱۳۵۴.
- ۲۷- عرفانی، توفیق؛ اسدالله، امامی؛ اعصار در رویه قضایی (علمی و کاربردی)؛ تهران: جاودان جنگل، چاپ سوم، ۱۳۹۲.
- ۲۸- عرفانی، محمود؛ حقوق تجارت؛ تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی، جلد سوم، ۱۳۶۶.
- ۲۹- قائم مقام فراهانی، محمدحسین؛ ورشکستگی و تصفیه؛ تهران: نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- ۳۰- کاتبی، حسینقلی؛ حقوق تجارت؛ تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش، چاپ هشتم، ۱۳۷۹.
- ۳۱- کاتوزیان، ناصر؛ حقوق مدنی، عقود معین ۳ (عقود اذنی - وثیقه های دین)؛ تهران: انتشارات بهنشر، ۱۳۶۴.
- ۳۲- کاتوزیان، ناصر؛ دوره مقدماتی حقوق مدنی؛ اعمال حقوقی: قرارداد- ایقاع، تهران: شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا، چاپ هشتم، ۱۳۸۱.
- ۳۳- کاویانی، کوروش؛ حقوق ورشکستگی؛ تهران: بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۹۲.
- ۳۴- کیایی، کریم؛ حقوق بازرگانی؛ جلد اول، چاپ سوم، ۱۳۵۰.
- ۳۵- گروه علمی موسسه آموزش عالی چتردانش، قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی؛ تهران: انتشارات چتردانش، ۱۳۹۰.
- ۳۶- گلدوزیان، ایرج؛ محشای قانون مجازات اسلامی؛ تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۹۳.
- ۳۷- الماسی، نجادعلی؛ تعارض قوانین؛ تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ هفتم، ۱۳۷۹.
- ۳۸- متین، احمد؛ مجموعه رویه قضایی؛ تهران: خط سوم (رهام)، ۱۳۸۰.
- ۳۹- محمدزاده وادقانی، علیرضا؛ امیرمجاهدی، محمدمعین؛ تجارت (۴)؛ تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۹۵.
- ۴۰- مهمان نوزان، روح الله؛ ورشکستگی و اداره تصفیه امور ورشکستگی؛ تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۹۱.

۴۱- میرمحمد صادقی، حسین؛ جرائم علیه اموال و مالکیت؛ تهران: نشر میزان، چاپ پنجم، ۱۳۸۰.

مقالات:

- ۴۲- انوری پور، سید محسن؛ ورشکستگی در حقوق ایران؛ رساله دکتری، ۱۳۴۵.
- ۴۳- آذری، آذرکیوان؛ توقف در پرداخت دیون؛ نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۱۹، آذرماه ۱۳۵۵.
- ۴۴- حسینی، علیرضا؛ بررسی آثار حکم ورشکستگی نسبت به تاجر ورشکسته؛ ماهنامه دادرسی شماره ۳۹، سال هفتم، مرداد و شهریور ۱۳۸۲.
- ۴۵- رحم دل، منصور؛ ورشکستگی به تقصیر، فصلنامه حقوق مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی شماره ۲، صفحات ۱۱۳-۱۳۸، تابستان ۱۳۸۶.
- ۴۶- روشن، محمد؛ مظفری، مصطفی، بررسی آثار حکم ورشکستگی و رفع آن، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، مقالات موضوعی، دوره ۴۰، شماره ۱۰۱، صفحه ۷۱-۸۹، ۱۳۸۹.
- ۴۷- سعیدی، حسام؛ افشاری جو، پونه؛ علت اصلی ورشکستگی شرکت‌ها؛ شماره ۱۲۳، ص ۸۶-۹۱، شهریور و مهر ۱۳۸۹.
- ۴۸- سکوتی، رضا؛ تأثیر حکم ورشکستگی بر معاملات قبل از توقف تاجر ورشکسته؛ تهران: نشریه برنامه ریزی، ص ۸۱-۱۱۶، شماره ۲۱، ۱۳۸۴.
- ۴۹- شمس، عبدالله؛ شاه حیدری پور، محمدعلی؛ اصل لزوم ارتباط دعوا و دادگاه از جهت صلاحیت محلی در حقوق ایران و انگلستان و اصول دادرسی مدنی فراملی، تهران: مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی، دوره ۱۴، شماره ۱۰۸، صفحه ۳۱۱-۳۴۴، بهار ۱۳۹۰.
- ۵۰- عالمی، شمس الدین؛ تحلیل یک جریان قضایی مربوط به امر ورشکستگی، تهران: مجله حقوقی وزارت دادگستری، شماره ۲، ۱۳۵۷.
- ۵۱- عالی پناه، علیرضا؛ ورشکستگی در فقه امامیه، حقوق ایران و مصر؛ تهران: پایان نامه دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۸۴.

- ۵۲- عبدی پور، ابراهیم؛ تحلیل فقهی، حقوقی لایحه تجارت و لایحه آیین دادرسی تجاری، تهران: مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱.
- ۵۳- عرفانی، ورشکستگی در حقوق تجارت بین الملل؛ تهران، شماره ۲، ۹۲-۱۰۴، تابستان ۱۳۶۴.
- ۵۴- کریم نیا، امیر؛ صلاحیت کیفری؛ تهران: فصلنامه حقوق جزا، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، صفحه ۱-۳۰، ۱۳۹۵.
- ۵۵- الیور، هرت، کوروش، کاویانی؛ رویکردهای مختلف به ورشکستگی؛ تهران: فصلنامه دیدگاههای حقوقی، دانشکده علوم قضایی، شماره ۴۱، ص ۷۳-۸۹، ۱۳۸۵.
- عربی:
- ۵۶- ناصیف، الیاس؛ الکامل فی قانون التجار؛ بیروت: منشورات بحر المتوسط، منشورات عویدات، چاپ سوم، ۱۹۹۷.
- لاتین:
۵۹. Fridman, Hicks and Johnson; Bankruptcy: Law and Practice; Londen: Butterworths, 1970.
۶۰. ii pett, Geogges et ee ne' Roblot; Taaite' de doot commeccial; t. 2, 17e eddtion par ph.Delebecque et M.Gemrain, L. G. D. J., 2004.
۶۱. oo dieeee ee ne' et uuuno Oppetit; Diiot commeccial; 8e eddtion, Paiis: Peccis Dalloz, 1978.
۶۲. Bankruptcy and the difficulty of firing, International Review of Law and Economics, Volume 54, June 2018, Pages 85-94.
۶۳. Bankruptcy games with nontransferable utility, Mathematical Social Sciences, Volume 92, March 2018, Pages 16-21
۶۴. Dynamic bankruptcy procedure with asymmetric information between insiders and outsiders, Journal of Economic Dynamics and Control, Volume 90, May 2018, Pages 118-137.
۶۵. Failure pattern-based ensembles applied to bankruptcy forecasting, Decision Support Systems, Volume 107, March 2018, Pages 64-77.